پوهنتون پولی تخنیک کابل
مجله علم و تکنالوژی
جلد ۵۰ - شماره ٤
حوت - سال ۱٤۰۱ - هـ.ش.
P-ISSN: 2305 - 896X
KPU-JST
تاریخ دریافت اثر: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵
تاریخ قبـولی اثر: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

بررسی انتفاع از مال گروی از منظر شریعت اسلامی و نظام حقوقی افغانستان

پوهندوی عبدالحلیم حکیمی*

*استاد دیپارتمنت ثقافت، پوهنتون پولی تخنیک کابل، ناحیه ۵، کابل، افغانستان، ایمیل آدرس: halim.hakimi52@gmail.com

خلاصه

عقد رهن یکی ازجمله عقودی است که امروزه در جامعه ما بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و اکثریت مردم در مورد جواز و عدم جواز استفاده از مال گروی در دوراهی قرار دارند و سوالاتی در نزد شان است که می‌خواهند پاسخ آن را دریافت نمایند، در این تحقیق مطالبی پیرامون عقد رهن، مشروعیت رهن، ارکان رهن، شروط رهن، انواع رهن، چگونگی استفاده از مال مرهونه، دیدگاه فقهای چهار مذهب در مورد جواز و عدم جواز استفاده از مال مرهونه مطرح گردیده است، تحقیق هذا به‌منظور تبیین جواز و عدم جواز استفاده از مال مرهونه با روش کتابخانه‌ای صورت گرفته که با نتیجه‌گیری و فهرست مراجع به پایان رسیده است.

اصطلاحات کلیدی : عقد رهن، مشروعیت رهن، چگونگی استفاده از مال مرهونه، فقه اسلامی، حقوق.

* مؤلف مسئول

۱. مقدمه

الحمدلله رب العلمين والصلوة والسلام علي سيد الانبياء والمرسلين محمد و علی آل بيته الطيبين الطاهرين واصحابه الذين قاموا بتبليغ دينه و نشر دعوته و علی من تبعهم واهتدي بهديهم واستن بسنتهم الي يومالدين.

عقود معین به عقودی گفته می شـود که تعریف،شـرایط و ملزومات آن در شـرع و قانون ذکر شـده اسـت و یک قالب ر سمی و شناخته شده ای برای انجام برخی اعمال حقوقی می با شد . از جمله این عقود می توان به عقد رهن ا شاره نمود . یکی از مهمترین عقودی که امروزه کاربرد بسـیاری چه برای مباحث نظری در میان فقهاء و چه از منظر عملی و کاربردی برای وکلا وعامه مردم دارد.کارشـناسـان و وکلا بسـیاری در مورد این عقد به بحث و نظر پرداخته اند که شایسته ا ست در جای خود مطالعه گردد.اما در این تحقیق به تعریف و برر سی مختصری از این عقد و چگونگی جواز وعدم جواز اسـتفاده از مال مورد رهن بپردازیم.در قانون مدنی نیز مواد مختلف خود را به مبحث رهن اختصـاص داده و فقهاء نیز از قدیم الایام تا عصـر جدید به این مبحث پرداخته اند که این حجم از مواد قانونی ومباحث فقهی می تواند خود موید اهمیت این عقد باشد.

به موجب عقد رهن ،طلبکار برای تضمین طلب خود از بدهکار وثیقه می گیرد تا در صورتی که او دین خود را در موعد مقرر ادا ننمود یا معسر گردید، بتواند با فروش مال مرهون به طلب خود برسد.بنابراین مرتهن به سبب عقد رهن نسبت به عین مرهونه حق عینی تبعی پیدا میکند و در نتیجه آن طلبکار در وصول طلب خود از قیمت رهن، بر دیگر طلبکاران تقدم دارد و راهن از تصرفی که به زیان مرتهن باشد منع می گردد.

۲.اهمیت تحقیق

رهن یکی از عقودی است که در شریعت اسلامی و نظام حقوقی افغانستان مشروع بوده و هدف اصلی آن تضمین دین اسـت اما اکثریت مردم در مورد جواز وعدم جواز اسـتفاده از مال گروی در ابهام قرار دارند و دیده می‌شـود که مردم به خاطر رهایی از آغشته شدن در سود و ربا به حیله‌های مشروع و نامشروع دست می‌زنند مثلاً مالی یا خانه‌ای را به گرو می‌گیرند و در آن سـکونت می‌کنند و به خاطر اینکه از سـود و ربا نجات پیدا کنند یک مقدار پول ناچیزی را به‌عنوان کرایه به صـاحب‌خانه پرداخت می‌کنند که این کار در ذات خود حیله اسـت، از ین رو ایجاب می‌نماید که در این مورد تحقیق‌صورت گیرد تا موقف شریعت اسلامی و قوانین افغانستان در زمینه واضح شود و مردم از سرگردانی نجات یابند.

۳.هدف تحقیق

۱. تبیین جواز و عدم جواز استفاده از مال گروی از منظر شریعت اسلامی؛
۲. چگونگی استفاده از مال گروی از منظر قوانین افغانستان؛
۳. رفع سوءتفاهم و ابهامات در این مورد.

۴.روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش های ذیل استفاده شده است:

- روش کتابخانه‌ای: در این روش، نظریات مرتبط به موضوع، با مراجعه به کتاب‌خانه‌ها از منابع معتبر علمی، جمع‌آوری‌شده است.
- روش توصیفی - تحلیلی: در این روش منابع علمی مرتبط به موضوع، توصیف و تحلیل شده است.

۵.موضوع تحقیق: بررسی انتفاع از مال مرهونه از منظر شریعت اسلامی

۵,۱. تعریف رهن: رهن در لغت عبارت از گرو گذاشتن، چیزی را نزد کسی گذاشتن [۱]، همچنان به معنی حبس شئ است به هر سببی که باشد [۲].

رهن در اصطلاح دو تعریف دارد یکی تعریف فقهی و دیگری تعریف حقوقی که هرکدام ذیلاً موردمطالعه قرار می‌گیرد:

۵,۱,۱. تعریف فقهی

رهن عبارت از حبس نمودن شئ است در مقابل حق، طوری که حصول حق از آن ممکن باشد [۲].

۵,۱,۲. تعریف حقوقی

قانون مدنی رهن را ازجمله عقود توثیقی خوانده و آن را به رهن حیازی و رهن رسمی تقسیم نموده است.

۵,۲. عقود توثیق: عبارت از عقودی است که دَین را تحکیم می‌بخشد و آن عبارت است از: کفالت، حواله و رهن(ماده ۱۶۶۵ق. م) .

۵,۳. انواع رهن

بر اساس قانون مدنی رهن به دو نوع است:

۵,۴. رهن حیازی

فقهای احناف رهن حیازی را چنین تعریف نموده‌اند: محبوس ساختن شئ به سبب حقی است که استیفای آن از رهن ممکن باشد [۳].

بر ا ساس ماده ۱۷۷۰"قانون مدنی: رهن حیازی عقدی ا ست که به‌موجب آن رهن دهنده تعهد می‌نماید تا مال خود را به تصـــرف رهن گیرنده یا شـــخص امین دیگر در مقابل حق مالی‌ای قرار دهد که ادای تمامی یا قســـمتی از آن برحق داینین درجه اول یا داینینی که نســـبت به داینین مذکور به مرتبه پایین‌تر قرار دارند، مقدم باشـــد (قانون مدنی ماده:۱۷۷).

۵,۴,۱. خصوصیات رهن حیازی

الف - رهن حیازی عقدی اســـت الزام‌آور: به این معنی که رهن حیازی، راهن را ملزم می‌ســـازد که مال مرهونه را برای مرتهن تسلیم نماید، همچنان مرتهن را نیز ملزم می‌سازد که از مال مرهونه مراقبت و نگهداری کند.
ب – رهن حیازی تابع است: به این معنی که این عقد در ذات خود یک التزام اصلی نیست بلکه تابع التزام اصلی است، زیرا رهن تابع دین است.

ج – رهن حیازی غیرقابل تجزیه اســت: به این معنی که هر جزء از اجزای مرهونه، مرهون کل دین اســت و هر جزء از دین با کل مرهونه مضمون است، به این ساس هرگاه راهن قسمتی از دین را ادا کند، نمی‌تواند بعضی از اجزای مرهونه را مطالبه کند، چون غیرقابل تجزیه است [۴].

۵,۵. رهن رسمی

رهن رسمی عقدی است که به سبب آن، دائن حق عینی را بر عقاری که برای استیفای دین تخصیص‌یافته، کسب می‌نماید [۵].

تعریف قانون مدنی: قانون مدنی در ماده ۱۸۳۲ خود چنین صراحت دارد:

رهن رسمی عقدی است که به سبب آن دائن، حق عینی را بر عقاری که برای استیفای دین تخصیص‌یافته کسب می‌نماید و به‌مقتضای آن بر سایر داینین عادی و داینین پایین مرتبه از خود، حق تقدم را داشته و دین خود را از عقار مذکور به هر دستی که باشد حصول نموده می‌تواند (قانون مدنی: ۱۸۳۲).

تذکر: البته در رهن حیازی، مرهونه توسط مرتهن قبض می‌گردد، اما در رهن رسمی مال مرهونه در دست راهن باقی می‌ماند و صرف اسناد آن در محکمه مربوطه ثبت گردیده و مرتهن حق تقدم در استیفای حق خود از آن را دارا است. باید گفت که رهن رسمی صرف در قانون مدنی رسمیت دارد و فقه اسلامی این نوع رهن را به رسمیت نمی‌شناسد.

۵,۶. خصوصیات رهن رسمی

به نظر حقوقدانان رهن رسمی سه خصوصیت دارد:

الف – رهن رسمی حق عینی عقاری است: زیرا مربوط به عقار می‌شود و هر مزیت و امتیازی که یک عقار با خود دارد مشمول این رهن می‌شود.

ب – رهن رسمی حق عینی تبعی است: چون به‌تبع دین و به‌منظور تأمین و تضمین آن داده می‌شود و این حق جزء در سایه دینی که با همین عین تأمین می‌شود تحقق نمی‌یابد. این حق در وجود و عدم خود پیرو دین است.

ج – رهن رسمی غیرقابل تجزیه است: به این معنی که این رهن نه به‌عنوان یک عقار و نه هم به‌عنوان این‌که تأمین دین است تجزیه نمی‌شود و به این اساس اگر قسمتی از دین ادا شد، در مقابل، عقار تجزیه نمی‌شود؛ و اگر عقار تجزیه شد به‌عنوان‌مثال اگر در بین ورثه تقسیم گردید، ویکی از ورثه مقدار دینی که از دَرَک به ارث بردن عقار بر عهده او واقع‌شده بود را ادا کرد، آن قسمتی از عقار او از دین پاک نمی‌شود، زیرا رهن بر تمام اجزای عقار همچنان باقی است و دین بر کل عقار بسته است [۴].

۵,۷. ادلۀ مشروعیت رهن

مشروعیت رهن به اساس قرآن، سنت و اجماع فقها ثابت‌شده است که در قرآن کریم و احادیث نبی کریم ρ روایت‌های زیادی در مورد رهن و چگونگی آن واردشده است.

اول- قرآن کریم: الله متعال در قرآن کریم فرموده است:﴿وَإِن كُنتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُواْ كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾[†]

اگر در سفر بودید و نویسنده را درنیابید، پس چیزی را به‌عنوان رهن یا گرو به گونه قبض شده بگیرید. وجه استدلال از آیه این است که دراین آیه متبرکه خداوند متعال فرموده است: اکر در سفر بودید ونویسنده ای را برای توثیق دین تان نداشتید (که این امر برای تغلیب است) مالی یا چیزی را به عنوان رهن یا گرو بگونه قبض شده بگیرید.

دوم- حدیث: عَنْ أَنَسٍ قَالَ: { لَقَدْ رَهَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِرْعَهُ عِنْدَ يَهُودِيٍّ بِالْمَدِينَةِ، فَأَخَذَ لِأَهْلِهِ مِنْهُ شَعِيرًا} [۶].

از انس بن مالک ر ضی‌الله‌عنه روایت ا ست که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم زره خود را در نزد یک یهودی در مدینه در مقابل جو که برای فامیل خود گرفته بود، گرو گذاشت.

سوم: اجماع: علماء اسلام بر مشروعیت رهن اجماع نموده‌اند و تابه‌حال هیچ عالم و فقیه از جواز رهن انکار نکرده است که این خود اجماع سکوتی را نشان می‌دهد.

۶.حکم رهن

حکم شرعی رهن این است که رهن به‌اتفاق علماء جواز دارد، زیرا که رهن وثیقه برای دین است؛ لیکن امر در آیه کریمه برای ارشاد مؤمنین است نه برای وجوب [۷].

۶,۱. عناصر رهن

رهن دارای چهارعنصر است:

۱- راهن (رهن دهنده).

۲- مرتهن (رهن گیرنده).

۳- مرهونه (مالی که به رهن داده می‌شود).

۴- مرهون به (دین یا حقی که در بدل آن رهن گرفته می‌شود).

۶,۲. ارکان رهن

ارکان رهن از دو لحاظ قابل‌بحث است، یکی ازنظر فقهای حنفی و دیگری ازنظر جمهور فقها:

الف - فقهای حنفی: ازنظر احناف رهن مانند عقود دیگر دو رکن دارد، یکی ایجاب و دیگری قبول.

[†] سوره بقره، آیه، ۲۸۳

ب - جمهور فقهای: ازنظر جمهور فقها رهن چهار رکن دارد:

عاقدان (دو جانب عقد)؛

صیغه (الفاظ عقد)؛

مرهونه (مالی که به گرو داده می‌شود)؛

مرهون به (دین یاحقی که در بدل آن گرو گرفته می‌شود) [۷].

۶,۳. شروط رهن

هرکدام از ارکان فوق شروطی دارند که ذیلاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

۶,۴. شروط عاقدان (راهن و مرتهن)

در عقد رهن مانند عقود دیگر، تحقق رضایت و اهلیت حقوقی و قانونی طرفین‌عقد شرط است، که در صورت کمال اهلیت، شخص خودش مباشرتاً می‌تواند عقد را منعقد نماید و در صورت نقصان یا فقدان اهلیت ولی یا وصی یا قیم وی عقد را منعقد می‌کند.

۶,۵. شروط صیغه عقد رهن

از نظر مذهب حنفی در صیغه یا الفاظ رهن دو چیز شرط است:

الف: الفاظ عقد معلق به شرط نباشد.

ب: الفاظ عقد به زمان مستقبل مضاف نباشد [۸].

۶,۶. شروط مرهون به

شروط مرهون‌به قرار ذیل است:

۱- حق واجب الاداء باشد، به‌عبارت دیگر دین مضمون باشد. بنا بر این در مقابل اعیان غیر مضمونه رهن درست نیست، مانند ودیعت و عاریت.

۲- مرهون‌به یا دین چیزی باشد که استیفای آن از مال مرهون ممکن باشد. بنابراین در حق قصاص، کفالت به نفس، حق شفع و در اجوره بر فعل حرام رهن درست نیست [۸].

۳- حق یا مرهون‌به معلوم باشد؛ هم ازلحاظ کمیت و مقدار و هم ازلحاظ نوعیت و اوصاف.

۶,۷. نظر قانون مدنی در مورد شروط مرهون به:

قانون مدنی نیز در زمینه چنین حکم می‌نماید:

مادۀ ۱۷۷۲: «موضوع رهن باید دین ثابت به ذمه مدیون بوده یا عینی از اعیان قابل تضمین باشد. رهن به امانات صحت ندارد»(قانون مدنی: ماده ۱۷۷۲)

۶,۸. شروط مرهونه

البته به‌طور اجمال میتوان گفت تمام شروطی که برای یک مبیعه لازم است در مرهونه یا مالی که به حیث رهن یا گرو قرار می‌گیرد، نیز لازم است؛ که تفصیل آن قرار ذیل می‌باشد:

۱- مرهونه باید قابلیت بیع را داشته باشد.

۲- مرهونه باید مال باشد نه منفعت.

۳- مرهونه باید مال متقوم باشد، یعنی استفاده از آن شرعاً و قانوناً جایز باشد.

۴- مرهونه باید معلوم باشد.

۵- مرهونه باید در ملکیت راهن باشد، البته این شرط نفاذ رهن است نه شرط جواز و صحت رهن.

۶- مرهونه باید فارغ باشد، یعنی مشغول به‌حق راهن نباشد به این اساس رهن باغی که دارای میوه باشد بدون میوه آن درست نیست، همچنان رهن زمین بدون زراعت آن درست نیست.

۷- مرهونه باید مُحَوّز باشد، یعنی تحت حیازت و تصرف درآمده بتواند، به این صورت که جداشده باشد نه متصل به غیر. مثل میوه درخت و کشت زمین که متصل به درخت و زمین باشد، رهن میوه بدون درخت و رهن کشت بدون زمین درست نیست مگر اینکه جداشده باشد.

۸- مرهونه باید مشاع نباشد، زیرا که قبض مال مشاع ممکن نیست، البته اشتراط تفرغ (فارغ بودن)، حیازت و تمییز به خاطر تمام و لزوم عقد رهن است، چون قبض مرهونه ازنظر جمهور علماء برای لزوم عقد رهن شرط بوده و بدون این‌ها قبض آن ممکن نیست [۸].

۷. نظر قانون مدنی در این مورد:

قانون مدنی در قسمت مال مرهونه در رهن حیازی چنین تذکر داده است:

مادۀ ۱۷۷۱: «مال مرهونه در رهن حیازی باید موجود و دارای قیمت مقدور التسلیم و ملک خالی از حقوق غیر باشد».

دراین ماده اشاره به این موضوع است که مال مرهونه مالی باشد که در اختیار مالک باشد، صلاحیت و قدرت تسلیم دادن آن را به راهن داشته باشد و هکذا مال مرهونه مشغول به حق دیگری نباشد.

مادۀ ۱۷۷۲: «مال مرهونه در رهن حیازی منقول و غیرمنقول شده می‌تواند، هرگاه مال مرهونه در رهن حیازی پول نقد باشد رهن گیرنده نمی‌تواند از آن استفاده نماید مگر اینکه این استفاده به غرض حصول دین بعد از احضار رهن دهنده در موعد تأدیه دین صورت گرفته باشد». در این ماده اشاره به این است که رهن حیازی در منقول و غیر منقول در هردو درست است بر خلاف رهن رسمی که عمدتا در غیر منقول صورت می‌گیرد.

و همچنان قانون مدنی در قسمت مرهونه در رهن رسمی چنین تذکر به عمل‌آورده است:

ماده ۱۸۳۹ «رهن رسمی به‌غیراز عقار در چیز دیگری واقع شده نمی‌تواند، مگر اینکه قانون به خلاف آن تصریح نموده باشد». یعنی رهن رسمی صرف در اموال عقاری صورت گرفته میتواند و دراموال منقول این عقد درست نمی‌باشد.

ماده ۱۸۴۰: «عقار مرهونه باید طوری باشد که ازلحاظ عرف بیع آن به مزایده علنی صحیح باشد». دراین ماده اشاره به این موضوع است که هرگاه داین قادر به حصول دین خود نشود وی بتواند به محکمه مراجعه نموده و از طریق محکمه مال مرهونه را به شکل مزایده علنی به فروش رساند و حق خود را حصول نماید.

۸. چگونگی انتفاع یا استفاده از مرهونه

استفاده از مال مرهونه از دو لحاظ قابل‌بحث است یکی ازنظر فقها و دیگری ازنظر قانون مدنی، اینک هریک به‌طور جداگانه موردمطالعه قرار می‌گیرد.

۸,۱. نظر فقها

درمجموع مرتهن حق استفاده از مال مرهونه را ندارد، این مسئله در بین فقها اختلافی است، بناء لازم است که در این مورد دیدگاه مذاهب چهارگانه مورد مطالعه قرار گیرد:

۸,۲. مذهب حنفی

فقهای مذهب حنفی در این زمینه میگویند:

(و لیس للمرتهن أن ینتفع بالرهن لا بإستخدام و لا سکنی و لا لبس الا أن اذن له المالک) [۳]

یعنی برای مرتهن جایز نیست که از مرهونه توسط استخدام (اگر مرهونه غلام باشد)، سکونت کردن (اگر مرهونه منزل و خانه باشد) و یا پوشیدن (اگر مرهونه لباس باشد) نفع بگیرد مگر اینکه مالک اجازه بدهد؛ و دلیل آن این است که برای مرتهن حق حبس ثابت است نه حق انتفاع.

در مورد انتفاع مرتهن از مال مرهونه در بین فقهای احناف نیز دو دیدگاه وجود دارد یک تعداد می‌گویند استفادۀ مرتهن از مال مرهونه اگرچه راهن اجازه بدهد جواز ندارد، برابر ا ست سبب رهن قرض با شد یا دین، زیرا که راهن دین خود را پوره می‌گیرد و منفعت بدون عوض باقی می‌ماند که این خود، عین سود و ربا ا ست، اما اکثریت به این باوراند که انتفاع مرتهن از رهن در صورتی‌که راهن اجازه بدهد جایز ا ست به شرطی که انتفاع را در عقد شرط نگذا شته با شد، اما اگر استفاده کردن و منفعت گرفتن را در عقد شرط بگذارد جواز ندارد، به خاطری که اگر شرط بگذارد مانند قرضی می‌شود که منفعت را جلب نموده است که این کار سود و ربا محسوب می‌شود [۹].

ماده ۷۵۰ مجلۀ الاحکام نیز در این زمینه چنین صـــراحت دارد: (لیس للمرتهن الانتفاع بالرهن بدون اذن الراهن و لکن للمرتهن استعمال الرهن و اخذ ثمره و لبنه اذا أذنه الراهن و اباح له ذلک و لا یسقط من الدین شئ مقابل هولاء).

یعنی برای مرتهن حق نفع گرفتن از مرهونه بدون اجازه راهن نیست، لیکن مرتهن حق ا ستعمال مرهونه و گرفتن میوه و شـــیر آن را در صـــورتی دارد که راهن برایش اجازه دهد و در مقابل این‌ها، چیزی از دین ســـاقط نمی‌شـــود (مجموعه العلماء، ب ت، ماده. ۷۵۰).

از جانب دیگر ازنظر مذهب حنفی زوائد رهن به راهن تعلق‌گرفته و با ا صل آن حکم مرهونه را دارد، مانند چوچه یا شیر حیوان، ثمر یا میوه و حاصلات درخت و زمین و غیره [۹].

۹. مذهب مالکی

مالکی‌ها می‌گویند: ثمره و آنچه از مرهونه به دســـت می‌آید از حقوق راهن اســـت، مگر اینکه رهن گیرنده آن را شـــرط گذاشته باشد و اگر شرط گذاشته باشد با تحقق شروط سه‌گانه جواز دارد:

۱- اینکه ســـبب دین بیع باشـــد نه قرض، یعنی گرو و رهن در بدل قرض نباشـــد، بلکه در بدل بیع باشـــد. مثل‌اینکه یک شخص برای شخص دیگر زمین را به‌طور قرضه فروخته باشد و در مقابل دین خود زمین را به رهن بگیرد.

۲- اینکه مرتهن منفعت گرفتن را شرط گذاشته و راهن نیز آن را مباح ساخته باشد.

۳- اینکه منفعتی را که شرط گذا شته ا ست مدت معین و م شخص دا شته با شد؛ اما اگر مدت نامعلوم و مجهول با شد صحیح نیست.

اگر این شـــروط ســـه‌گانه تحقق پیدا کند، مرتهن می‌تواند از مال مرهونه اســـتفاده نماید، در غیر آن اســـتفاده جواز ندارد [۱۰].

۸,۴. مذهب شافعی

شربینی که یکی از علمای شافعی مذهب ا ست در زمنیه چنین تصریح می‌نماید: به‌هرحال برای مرتهن جواز ندارد که از مرهونه درصورتی‌که منفعت را در عقد شرط گذاشته باشد استفاده نماید، اما اگر راهن(گروه دهنده) استفاده کردن و منفعت گرفتن را برای مرتهن(گرو گیرنده) قبل از عقد مباح ساخته با شد در این صورت منفعت گرفتن از همان عینی که به رهن گرفته‌شده ا ست بعد از عقد جواز دارد؛ مانند اینکه یک شخص مالی را به شخص دیگر قبل از قرض و بدون ذکر قرض داده باشد بعداً عقد قرض در بین این دو شخص منعقدشده باشد، در این صورت استفاده درست است [۱۱].

۸,۵. مذهب حنبلی

حنبلی‌ها به این باور اند که مرهونه از دو حالت خالی نیست یا مرکوب(حیوانی که سواری شود) و محلوب(حیوانی که شیرش دوشیده شود) است یا غیر مرکوب و غیرمحلوب، در صورتی‌که مرهونه مرکوب و یا محلوب باشد استفاده جواز دارد و می‌تواند حیوان را سوار شود و یا از شیر آن استفاده کند زیرا در بدل مصارفی که بالای مرهونه صورت گرفته است منفعت اخذ می‌شود [۱۲].

اما اگر مال مرهونه مرکوب و محلوب نباشد در این صورت استفاده کردن و منفعت گرفتن با اجازه راهن در صورتی جواز دارد که سبب رهن قرض نباشد و اگر سبب رهن قرض بوده باشد در این حالت اگرچه اجازه راهن هم باشد استفاده جواز ندارد [۹].

ازنظر جمهور فقها استفاده از مرهونه برای هیچ‌یک از طرفین رهن (راهن و مرتهن) جایز نیست، مگر به اجازه جانب مقابل، به دلیل اینکه مرتهن حق حبس مرهونه را دارد، نه حق انتفاع از آن را و اگر راهن از آن استفاده نماید، حق حبس مرتهن از بین می‌رود [۱۳].

و ازنظر علمای حدیث و ظاهری‌ها برای مرتهن استفاده از مرهونه صرف در دو مورد مجاز است که عبارت از رکوب و استفاده از شیر است، در صورتی‌که مرهونه حیوان باشد. به دلیل حدیث پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم که فرموده است: {عن ابی هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " الرَّهْنُ يُرْكَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَبَنُ الدَّرِّ يُشْرَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَرْكَبُ وَيَشْرَبُ النَّفَقَةُ}؛ یعنی در صورتی‌که مرهونه حیوان باشد در مقابل مصارف آن، جهت رکوب و نوشیدن شیر از آن استفاده صورت می‌گیرد [۱۴].

اما اگر به نصوص شرعی دقت گردد معلوم می‌شود که منافع مال مرهونه منوط به مصارف آن است، لذا اگر مرتهن مصارف مرهونه را تحمل نماید مستحق منافع آن نیز می‌گردد؛ نظر به قاعده: (الغنم بالغرم) و یا قاعده: (الخراج بالضمان)؛ یعنی کسی که منفعت یک شئ را به دست می‌آورد، لازم است تا مصارف آن را نیز به دوش گیرد.

۸,۶. نظر قانون مدنی

قانون مدنی در این مورد چنین حکم نموده است:

ماده ۱۷۸۵: رهن گیرنده نمی‌تواند از مال مرهونه منقول باشد یا عقار بدون اجازۀ رهن دهنده انتفاع بگیرد، او می‌تواند به اجازه رهن دهنده مال مرهونه را به اجاره داده و اجرت آن را برای رهن دهنده بپردازد، یا اجرت را به اجازه رهن دهنده از اصل دین وضع نماید، گرچه عقد رهن باطل باشد (قانون مدنی: ۱۷۸۵).

البته قابل‌ذکر است که در رهن شرعی مقصد و هدف استفاده و یا انتفاع از مرهونه نیست، بلکه اصل مقصدی که به خاطر آن رهن مشروع گردیده است، تضمین دین است که قبلاً به حیث یک حق شخصی وجود داشته و مدیون مکلف به پرداخت آن بود و این رابطه میان دائن و مدیون یک نوع حق دیگری را برای دائن به میان می‌آورد که عبارت از حق ارتهان است تا در صورت عدم پرداخت و ادای دین از طرف مدیون حق خویش را از آن استیفا نماید.

اما در رهن مروج امروزی که تحت عنوان بیع وفا منعقد می‌گردد، هدف ا صلی ا ستفاده از مال مرهونه ا ست نه ت ضمین کدام دین، چون قبلاً دینی وجود ندارد. به همین خاطر آن را به‌عنوان بیع وفا یا بیع جایزی تحریر می‌نمایند و بیع وفا دارای سه چهره است از یک جهت با رهن مشابهت دارد، زیرا نمی‌تواند مال را بفروش برساند؛ از جهت دیگر به بیع مشابهت دارد زیرا در اسناد به نام بیع معامله و تحریر می شود؛ و از جانب دیگر هم خودیک نوع عقد مستقل به نام بیع وفا با خ صو صیات و آثار معین آن ا ست. در حقیقت بیع وفا مانند زرافه ا ست که گردن آن به شتر، پاهای وی به گاو و پوست وی به پلنگ مشابهت دارد.

بیع وفا را علمای ماوراء النهر نظر به ضرورتی‌که برای مردم بخاری در آن زمان پیش آمد و قروض بالای مردم بخاری زیاد شدفتوا دادند و اینکه برخی از علمای ماوراءالنهر به جواز آن فتوا صادر نموده‌اند، مربوط به ضرورت و حاجت همان وقت و زمان بود، اینک برای وضاحت بیشتر بیع وفا در چند نکته به معرفی گرفته می‌شود.

۹. معرفی بیع وفا

بیع وفا عبارت از بیع است به این شرط که هر گاه بایع ثمن را برای مشتری مسترد نمود، مشتری نیز ثمن را برای بایع برگرداند؛ مالکی ها آن را به نام " بیع الثنیا " شافعی ها آن را به نام " بیع العهدۀ " حنبلی ها آن را به نام " بیع الأمانۀ " وهم چنان آن را به نام " بیع الطاعۀ " " وبیع الجائز " نیز یاد می کنند در بعضی کتاب های مذهب حنفی به نام " بیع المعاملۀ" نیز یاد می شود [۱۵].

صورت بیع وفا طوری است که شخصی به دیگری پول می‌دهد، و در مقابل آن، عقار (زمین زراعتی، باغ، خانه، دوکان و یا مارکیت) وی را می‌گیرد، هر دو از عوض گرفته شده ا ستفاده می‌کنند، پول گیرنده پول را به م صرف می‌ر ساند، و در زمان پرداخت عوض آن را می‌پردازد، و گیرنده عقار آن را می‌کارد، و یا در آن سکونت می‌گزیند، و یا هم آن را به اجاره می‌دهد و کرایه آن را برای خود می‌گیرد، به‌شرط آنکه زمانی صاحب عقار پول را به‌جانب مقابل بپردازد، عقار خود را پس می‌گیرد [۱۶].

۱,۹. حکم شرعی بیع وفا

در حکم بیع وفا نظرهای مختلف وجود دارد، در مذهب حنفی در مورد آن هشت قول را نقل کرده‌اند.

متقدمین علمای مذاهب، هیچ‌کدام آن‌ها بر جواز آن قول ننموده است ، بلکه از قواعد ایشان برمی‌آید که این عقد فاسد است، زیرا اگر آن را بیع قرار دهیم، در آن شرطی وجود دارد که خلاف مقتضای عقد بیع است، و مشروعیت آن در ادله شرعی نیامده پس جواز ندارد.

مقتضای عقد بیع نقل ملکیت مبیعه به مشتری و نقل ملکیت ثمن به بایع علی‌الدوام والاستمرار است، و در این عقد آن استمرار نفی‌شده.

و اگر آن را رهن قرار دهیم، اشتراط استفاده از مرهونه در صلب عقد مفسد است، که در این عقد موجود است؛ پس این عقد بر شرط مفسد مشتمل است.

و یا اینکه این قرض است که نفع را جلب می‌کند، و آن نا جایز است. [۱۵]

برخی از متأخرین علمای حنفی و شافعی این عقد را جایز شمرده‌اند، و احکامی را بر آن مرتب پنداشته‌اند .

دلیل ایشان حاجت مردم است، یک‌زمان بالای مردم بخارا و مصر دیون زیاد شد، آن‌ها به این نوع عقد حاجت یافتند، چون راه‌های برای تجویز آن وجود داشت، پس آن را به استقلال جایز شمردند.

راه‌های تجویز آن مانند این‌که در مذهب شافعی است که عاقدان قبل از مجلس عقد بر شرط استرداد موافقت کنند، و در مجلس عقد از آن شرط نام نبرند، عقد صحیح است، و باید هر دو بر وعده قبلی وفا کنند [۱۷].

راه دیگر این‌که آن را بیع تلجئه قرار دهند، بایع از ترس رهزنان مال خود را بالای هم‌سفر خود به‌شرط استرداد می‌فروشد، تا از خطر راه محفوظ ماند .

یا این‌که مبیعه را مرهونه قرار دهند، و در استفاده از مرهونه اگر شرط استفاده، در صلب عقد مشروط نباشد، بلکه بعد از عقد، راهن (گرو دهنده) به مرتهن اجازه استفاده دهد، استفاده درین صورت برایش جایز است.

پس رسیدن به هدف بیع وفا، به راه‌های متعدد، با رعایت برخی از شکلیات، نزد مذاهب علمای متقدم نیز ممکن بود، علمای متأخر این عقد را بدون رعایت آن شکلیات برای حاجت مردم جایز قراردادند.

برخی از نصوص کتاب ها فقهی که بیع وفا را جایز قرار داده قرار ذیل است:

مرغینانی در کتاب خود الهدایه می‌گوید: (و من جعل البیع الجائز المعتاد بیعا فاسدا یجعله کبیع المکره حتی ینقض بیع المشتری من غیره ، لأن الفساد لفوات الرضا، ومنهم من جعله رهنا لقصد المتعاقدین، ومنهم من جعله باطلا اعتبارا بالهازل ومشایخ سمرقند رحمهم الله جعلوه بیعا جائزا مفیدا بعض الأحکام علی ما هو المعتاد للحاجۀ إلیه). یعنی کسی که بیع جایز مروج را بیع فاسد قرار داده، آن را مانند بیع مکره قرار داده، به همین سبب بیع مشتری بالای شخص دیگر نقض می‌شود؛ برای آنکه فساد در آن برای نبود رضا است، و برخی آن را رهن قرار داده؛ چراکه عاقدان آن را قصد کرده‌اند، و برخی آن را باطل شمرده؛ آن را بر هازل قیاس کرده است و مشایخ سمرقند رحمهم الله آن را بیع جایز قرار داده‌اند، و برخی احکام را بر آن مرتب کرده‌اند مانندی که مروج است؛ برای حاجت به آن [۳].

صاحب عنایه شارح هدایه می‌گوید: (ج ۱۳ص ۱۵۶) (و مشایخ سمرقند جعلوه بیعا جائزا مفیدا بعض الأحکام وهو الانتفاع به دون البیع والهبۀ علی ما هو المعتاد بین الناس للحاجۀ إلیه، واختاره المصنف رحمه الله وأشار إلیه بقوله البیع الجائز المعتاد). یعنی مشایخ سمرقند این بیع را جایز شمردند و آثاری نیز بر آن مرتب می شودکه عبارت از نفع گرفتن بدون هبه و بیع است، بنا بر آنچه در بین مردم به خاطر ضرورت رواج یافته بود، مصنف نیز آن را ترجیح داده طوری که تصریح می‌کند: این بیع جایز و در بین مردم مروج است.

ابن نجیم مولف بحر الرائق شرح کنز الدقایق جلد ۶ صفحه ۸ به نقل از مولف کنز دقایق چنین می‌نویسد: (و ذکر الزیلعی أن الفتوی علی أنه بیع جائز مفید لبعض أحکامه من حل الانتفاع به إلا أنه لا یملک بیعه للغیر) و زیلعی یادآور شده که فتوی بر این است که بیع جایز است، برخی از احکام بیع را بار می‌آورد، ازجمله جواز انتفاع به آن، مگر وی حق فروش آن را به دیگری ندارد.

اما داکتر شیرعلی ظریفی در مقاله‌ای تحت عنوان حکم شرعی گروی مروج امروزی در افغانستان که در صفحات مجازی از طریق عده‌ای از کاربران نشر شده و در این مقاله نیز از آن بهره گرفته‌شده است، چنین استدلال می‌کند که چون بیع وفا را قانون مدنی افغانستان به رسمیت شناخته و مشروع دانسته و قوانین یک کشوری که در وضع آن به

شریعت ا سلام التزام کرده با شند امر اولو الامر پندا شته می شود، و امر ایشان واجب الاطاعت ا ست لذا به جواز بیع وفا قول نموده است.

در مورد اثر تجویز قانون مدنی بر مشروعیت بیع وفا چنین تصریح می‌نماید:

چون قوانینی که به شریعت پابند ا ست، امر اولو الامر پندا شته می شود، و امر اولو الامر در امور اجتهادی واجب الاتباع است.

بیع وفا نیز از مسائل اجتهادی است، و در قوانین کشور مشروع قرارگرفته؛ پس به اساس امر اولو الامر - حداقل - هیچ‌کسی از شهروندان ما؛ باید آن را غیر مشروع نشمارد. و چون اولو الامر به انجام آن امر نکرده؛ پس شهروندان حق‌دارند از آن دوری جویند [۱۹]

۱۰. نتیجه‌گیری

اول: مقصد اصلی از رهن شرعی تضمین دین است نه استفاده از مرهونه.

دوم: اساساً ملکیت و تمام منافع و مصارف مال گروی به مالک آن برمی‌گردد.

سوم: نصوص شرعی استفاده از رهن را صرف در دو مورد (مرکوب و محلوب) استثناء جایز دانسته است و موارد دیگر بر آن قیاس نمی‌گردد.

چهارم: در نصوص فقهی آمده است که اگر مالک بعد از انعقاد عقد رهن برای گرو دهنده اجازه بدهد در این صورت استفاده کردن جواز دارد اما اجازه مالک درجایی که احتمال ربا باشد در جواز آن تأثیر ندارد.

پنجم: عده‌ای رهن امروزی را یکی از مصادیق بیع وفا می‌دانند و استدلال می‌کنند که علمای ماوراءالنهر بیع وفا را بر ا ساس ضرورت مردم بخاری جواز داده‌اند، آما چیزی که در یک‌زمان و مکان خاص به ا ساس ضرورت جایز گفته شده باشد، محدود به موارد ضرورت و به‌قدر ضرورت است.

در اخیر باید گفت که مجمع جهانی فقه ا سلامی در جلسه مورخ ۱۹۹۲ م خویش بعد از تو ضیحات در مورد بیع وفا، به چنین نتیجه رسید:

حقیقت این بیع (قرضی است که منفعت را جلب می‌کند) و این‌یک حیله برای جواز ربوی و سود است. از ین رو جمهور علماء به عدم صحت آن حکم نموده‌اند. نظر نهایی مجمع این است که بیع وفا شرعاً جواز ندارد [۱۸].

و به شکل خلاصه و فشرده به چنین نتیجه می‌توان رسید: از یک سو احتیاط در دین یک امر واجبی است و در چیزی که احتمال ربوی یا شبه ربوی باشد بهتراست که انسان مسلمان از آن احتراز کند، اما از سویی دیگر اگر هیچ راه دیگری موجود نباشد و شخص در حالت اضطرار قرار گیرد بنا بر قاعده (الضرورات تبیح المحذورات/ یعنی ضرورت‌ها ممنوعیت‌ها را مباح می‌سازد) بنا بر این، شخص گرو گیرنده می‌تواند از مال گروی با اجازه گرو دهنده استفاده نماید.

۱۱. پیشنهادها

برای رهایی مردم از سردرگمی در موضوع رهن پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:

ستره محکمه برای رفع ابهام و جلو گیری از سود جویی تعدادی از مردم مغرض که از یک‌طرف در بدل مال خود یک مقدار پول را به‌عنوان رهن یا گرو دریافت می‌کند و از طرف دیگر یک مقدار پول ماهانه به‌عنوان کرایه از نزد مرتهن اخذ می‌نمایند فتوای مشخصی را صادر نماید تا این مشکل حل گردد.

ائمه مساجد در خطبه‌های روزهای جمعه و سایر مناسبت‌ها برای مردم تفهیم نمایند تا راه غلط را نپویند.

میدیا و مطبوعات چه صوتی و چه تصویری برنامه‌هایی را روی دست‌گیرند و در آن از علمای دین دعوت نمایند تا درزمینه برای مردم آگاهی دهی نمایند و مردم از سردرگمی نجات یابند.

ماخذ:

[۱] قرآن کریم.

[۲] ابن حجر الهیثمی.(ب ت). الفتاوی الفقهیه الکبری.

[۳] ابن‌عابدین، محمد أمین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی .(۱۹۹۲) . ردالمختار علی درالمختار(جلدششم) ، بیروت: دارالفکر، الطبعه الثانیه.

[٤] ح. عمید, فرهنگ عمید, تهران: انتشارات امیرکبیر, ۱۳۸۷.

[٥] ب. عینی, البنایه شرح الهدایه, جلد ۱۳, ا. الاولی, تدوین, دارالکتب العلمیه, ۲۰۰۰.

[٦] ع. ب. ا. ب. مرغنانی, الهدایه, المکتبه الاسلامیه, ب ت .

[۷] ا. ع. سنهوری, الوسیط فی شرح قانون المدنی الجدید, بیروت: دار احیای التراث, ۲۰۰۲ .

[۸] ن. ا. ستانکزی, قاموس اصطلاحات حقوقی, کابل: پوهنحی حقوق وعلوم سیاسی پوهنتون کابل, ۱۳۸۳ .

[۹] ا. ع. م. ب. ی. ا. م. قزوینی, سنن ابن ماجه, ریاض : دارالسلام للنشر والتوزیع, ب ت .

[۱۰] و. زحیلی, الفقه الاسلامی و ادلته ,vol. 5 ,دمشق: دار الفکر, ب ت .

[۱۱] م. ب. ع. ع. ابن‌عابدین, ردالمختار علی درالمختار, الطبعه الثانیه ,ed., vol. 6 بیروت: دارالفکر, ۱۹۹۲م .

[۱۲] ع. ب. م. ع. الجزری, الفقه علی مذاهب الاربعه, اول ,.ed بیروت: دارالکتب العلمیه, ۲۰۰۳ .

[۱۳] م. ب. ا. الدسوقی, حاشیه دسوقی علی شرح الکبیر, دشق: دارالفکر, ب ت .

[۱٤] ش. ا. م. ا. الشربینی, مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج, اول ,.ed بیروت: دارالکتب العلمیه, ۱۹۹٤ .

[۱٥] ا. م. م. ا. ع. ا. ب. ا. ق. المقدسی, المغنی لابن قدامه, قاهره: مکبته القاهره, ۱۹٦۸ .

[۱٦] و. ب. م. الزحیلی, الفقه الاسلامی وادلته, جهارم ,.ed دمشق: دارالفکر, ب ت .

[۱۷] م. ب. ا. بخاری, صحیح البخاری, ب ت .

[۱۸] وزارت‌الشون‌والاوقاف‌بکویت, الموسوعه الفقهیه الکویتیه, کویت: وزارت الشون والاوقاف بکویت, ب ت .

[۱۹] ش. ع. ظریفی, "حکم شرعی گروی مروج امروزی در افغانستان," کابل, ۲۰۲۱.

[۲۰] ابن‌حجرالهیثمی, الفتاوی الفقهیه الکبری, ب ت .

[۲۱] و. ب. م. الزحیلی, الفقه الاسلامی وادلته, ٤ ,.ed دمشق: دارالفکر, ب ت .

[۲۲] م. العلما', مجلةالاحکام العدلیه, کراچی: کار خانه تجارت کتب, ب ت .

بیوگرافی مؤلف



پوهندوی عبدالحلیم حکیمی درجه تحصیل ماستر، ساحه تحقیق علوم اسلامی استاد و آمر دیپارتمنت ثقافت اسلامی پوهنتون پولی تخنیک کابل